

نگاهی نوبه

فلسفه

تاریخ، اندیشه‌ها، نظریه‌ها، شخصیت‌ها، چگونگی اندیشیدن



نویسنده: استفان لاو

ترجمه: محمد احسان مصحفی

فهرست

۳	مقدمه مترجم	
۷	مقدمه نگارنده	
	معرفی فلسفه	فصل اول:
۹	فلسفه چیست؟	
	تاریخ فلسفه	فصل دوم:
۱۷	عصر باستان	
۲۳	فلسفه در قرون وسطی	
۲۸	عصر نوزایی	
۳۴	عصر مدرن	
	شاخه های فلسفه	فصل سوم:
۳۹	شاخه های فلسفه	
۴۱	شناخت	
۴۳	شکاکیت	
۴۷	بی اعتمادی به حواس	
۵۲	شناخت چیست؟	
۵۹	خرد و تجربه	
۶۸	مابعدالطبیعه	
۶۹	افلاطون و مُثُل (صورت‌ها)	
۷۱	تمثیل غار افلاطون	
۷۴	وابستگی به ذهن	
۸۱	پدیدارباوری	
۸۵	رنالیسم و ضدرنالیسم	
۹۰	فلسفه اخلاق	
۹۱	چه باید بکنیم؟	
۱۰۰	آزمونی برای اخلاق عملی	
۱۰۲	پس اخلاق چیست؟	
۱۰۶	بیان خود	
۱۱۲	فلسفه ذهن	
۱۱۳	معمای آگاهی	
۱۲۰	آیا یک ماشین توان اندیشیدن دارد؟	
۱۲۵	اتاق چینی	
۱۲۷	فلسفه دین	
۱۲۸	آیا خدا وجود دارد؟	

۱۳۲ رویکردی جایگزین
۱۳۶ هماهنگی عالی و طراحی هوشمندانه
۱۳۸ فروید و تجربه دینی
۱۳۹ مسأله شر
۱۴۲ آیا اراده آزاد توجیه کننده شر است؟
۱۴۳ ایمان و خرد
۱۴۶ فلسفه سیاسی
۱۴۷ آرمان آزادی خواهی
۱۵۶ منافع عمومی
۱۶۲ فلسفه علم
۱۶۳ مسأله استقرار
۱۶۸ ابطال گرایی
	ابزار فلسفه
۱۷۵ استدلال
۱۷۶ استدلال قیاسی
۱۷۷ استدلال استقرائی
۱۷۹ مغالطه‌ها
۱۸۰ مغالطه نسبی گرایانه
۱۸۱ مغالطه در تئوری احتمالات
۱۸۲ اعتماد به حجیت‌ها
۱۸۴ مغالطه علت شمردن مقدم
۱۸۵ مغالطه معمای نادرست
۱۸۶ مغالطه وضع نتیجه
۱۸۷ مغالطه پیدایشی
۱۸۸ مغالطه مرد نقابدار
۱۹۰ مغالطه شیب لغزنده یا زنجیره فاجعه
۱۹۲ ابزار اندیشه
۱۹۳ نشان دادن سلسله نامتناهی علت‌ها
۱۹۴ ژرف‌نمایی
۱۹۶ روش مثال نقض
۱۹۹ شباهت خانوادگی
۲۰۱ مراتب معقول بودن
۲۰۴ خطاهای مقولی
۲۰۵ فیلسوفان نامدار
۳۲۵ نمایه

فصل چهارم:

فصل پنجم:

مقدمه مترجم

سخن آغازین

کسانی که با حوزه فلسفه به‌نوعی سروکار دارند، همواره با پرسش‌هایی از این دست روبرو هستند:
«فلسفه چیست؟ فایده فلسفه چیست؟ چگونه باید فراگیری فلسفه را آغاز کرد؟»

پرسش نخست، پرسشی است بس پیچیده و غامض و به گفته بسیاری از بزرگان فلسفه، پاسخ مشخصی ندارد. به عبارتی گستره فلسفه آن چنان بی‌کران است که نمی‌توان با ارائه تعریفی خاص آن را محدود ساخت. اما می‌توان گفت جنس فلسفه اندیشه است؛ هر کجا که خرد اسب خود را برای اندیشه‌ورزی زین کند، فلسفه‌ورزی همانجا می‌تواند آغاز شود. به بیانی دیگر فلسفه را مانند دیگر علوم و دانش‌ها نمی‌توان بر پایه موضوع آن تعریف کرد. نگاهی گذرا به تاریخ فلسفه بشری این ادعا را تأیید می‌کند. روزگاری فلسفه بیشتر محدود به متافیزیک بود و موضوع آن را بررسی وجود و عوارض آن در نظر می‌گرفتند؛ گاه دیگر فلسفه در خدمت ادیان مختلف قرار می‌گرفت و همپای کلام به توجیه اعتقادات دینی همت می‌گمارد؛ و با طلوع عصر جدید به تدریج هیچ حوزه‌ای باقی نماند که فلسفه ورودی به آن نکرده باشد: علم، دین، هنر، اخلاق، سیاست، ذهن و حتی حقوق و پزشکی و جامعه‌شناسی و حوزه‌های دیگر همه تحت مذاقه فلسفی قرار گرفته‌اند. از این رو به نظر می‌رسد تلاش برای تعریف موضوعی فلسفه تلاشی بی‌سرانجام باشد. شاید بهترین راه برای فهم فلسفه قرار گرفتن در جریان فلسفه‌ورزی فیلسوفان و تلاش برای فراگیری فلسفی اندیشیدن باشد. وارد شدن به گود فلسفه تا حد بسیاری فهم راستین از این مقوله غامض را به ارمغان می‌آورد.

از این جهت می‌توان فلسفه را بیشتر یک روش دانست؛ روشی برای بررسی عقلانی موضوع‌های پیرامون. از اینجا به پرسش متداول دوم می‌رسیم که فایده فلسفه هر چه بیشتر عقلانی و دقیق‌تر کردن نگاه انسان به پیرامون خود است. هر موضوع و مسأله‌ای که برای آدمی مهم جلوه کند و اندیشه او را به خویش معطوف سازد، می‌تواند موضوع فلسفه‌ورزی وی قرار گیرد. به عبارتی اگر روش فلسفی در روند اندیشه‌ورزی فرد نهادینه شود نگاه او به نسبت به پیرامون دقیق‌تر، ناب‌تر و نیز عاری از بسیاری خرافات، عقاید غیر عقلانی، سفسطه‌ها و پیروی‌های نابخردانه خواهد شد. از این رو فراگرفتن فلسفه و فلسفه‌ورزی باورهای انسان را از بسیاری ناخالصی‌ها می‌پالاید و